ترجمه برء الساعة محمد زکریای رازی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد حکیمی را سزد که طبیعت نوع انسان را از
چهار طبع مختلف الطبیعه الفت ترکیب داد و در طبع
هر گیاهی دوای دردی نهاد و درود نامحدود بر روان
پاک طبیبان علت بر عصیان محمد و آل اطیبین
او صلوات الله علیهم اجمعین باد اما بعد
چنین معروض میدارد اقل خلق الله ابن محمد حسین
الشریف احمد الطبیب المکابنی که چون بدستیاری
بخت

بخت بلند و طالع فیروزمند شرف نایل حضور باهر النور و زمین
بوسی پیشگاه معدلت دستور پادشاه جمجاه سلیمان بارگاه
خسرو عادل باذل خدیو ابر کف دریا دل ظل الله قهرمان
الماء و الطین غوث الاسلام و المسلمین سلطان السلاطین
ملک الملوک صاحبقران المؤید المظفر السلطان بن السلطان
بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان فتحعلی شاه
قاجار لا زالت رایات اجلاله اعلام نصرته ما دامت الافلاک
دوّارة و النجوم سیّارة روزی گردید و در سلک چاکران و واقفان
حضور منسلک گردیده روزی ذکری از تالیفات حکیم دانشمند
محمد زکریای رازی که بکمال فضل و دانش علامهٔ فحول

اطبّا سعت برزبان الهام بیان صاحبقران اعظم
گذشت وارکتاب برء الساعه تحسین فراوان رفت
ودرترجمه آنکتاب ازعربی بفارسی بعهدهٔ کمترین بندهٔ جان
نثار مقرر کردید که بعبارتی واضح وبیانی لایح تالیف نماید
تا نفعش چون آثار صاحبقرانی عام وفایده بخش جمهور
انام باشد لاجرم امتثال امر اشرف اعلی را **شعر** کشت
کلاهم زردی فخر فلک سا ⁂ کشت جبینم برای سجده زمین
سود ⁂ پس ازسودن پیشانی قبول برزمین نیاز شروع
درترجمه مقصود نموده وچون رساله حکیم خربور مشتمل بربیست
وسه باب بود وبعضی ازامراض سریع العلاج راالتفاتی

نفرموده اند

نفرموده اند این جا کر جان نثار بمضمون **مصرع** بردستهٔ گل
نیز ببندند گیاه را ⁂ هفت باب بران افزود تا فواید آن اتم و
اکمل باشد وهرکس راکه این نسخه شریفه بدست افتد در بسیاری
ازامراض محتاج بطبیب نگردد خاصه درسفرها که دست رس
بطبیب حاذق مشکل است پس این رساله را برسی باب
مرتب ساخت وعلی الله فی کل الامور توکلی ⁂ وبالخمس
اصحاب العباء توسلی ⁂ ملتمس از ناظران آنکه بحکم
المامور معذور هرگاه بسهو ونسیانی که لازمه رتبه انسانی است
برخورند بمضمون **شعر** می پذیرند بدان را بطفیل نیکان
رشته واپس ندهد آنکه گهر میگیرد ⁂ درصدد اعتراض برنیایند
وذیل عفو برآن پوشیده دراصلاح آن کوشند وبالله التوفیق
وعلیه التکلان **باب اوّل** درعلاج درد سر است

باب دوم در علاج درد شقیقه است باب سیوم
در علاج صرع است باب چهارم در علاج زکام
ونزله است باب پنجم در علاج درد چشم است
باب ششم در علاج درد دندان است باب هفتم
در تدبیر کندن دندان که بدون کلبتین بآسانی کنده
شود باب هشتم در بوی بد دهان است باب نهم
در علاج خناق وذبحه است باب دهم در چسپیدن
زلو است بحلق باب یازدهم در امراض گوش است
باب دوازدهم در علاج خون آمدن از بینی است
باب سیزدهم در قولنج ایلادوسی است باب چهاردهم
در معالجه زحیر است باب پانزدهم در علاج اسهال
معدی است باب شانزدهم در علاج خروج مقعده

باب هفدهم در علاج بواسیر است باب هجدهم
در علاج نواصیر است باب نوزدهم در عرق النسا
ووجع ورک است باب بستم در علاج جرب است
باب بیست یکم در خارش دست وپا وسایر اعضا است
باب بیست ودوم در علاج سوختگی آتش است باب
بیست وسیوم در علاج کسی است که اورا بچوب یا
چیز دیگر زده باشند باب بیست وچهارم در علاج
خستگی وتعبی که از ریاضت وسواری بهم رسیده باشد
باب بیست وپنجم در تدبیر حفظ کردن موی از سفید
شدن باب بیست وششم در تدبیر رفع و
ستردن موی است بی نوره باب بیست وهفتم
در گند بغل وگند عرق است باب بیست وهشتم در

تدبیر رفع لاغری مفرط است **باب بیست و نهم**
در بیان احتیاط از زهرهاست **باب سی ام** در علاج
سمومات خاصه است **باب اول** در معالجه درد
سراست و آن بر سه قسم است یا در پیش روی
میباشد یا در اواسط یا در عقب سر پس اگر در پیش
سر باشد و بالای ابرو یقیناً از زیادتی خون خواهد بود
و علامت زیادتی خون سرخی چشم و صورت و
امتلای عروق است **علاج** این است که فصد
رگ قیفال از دست راست کنند بقدر پنجاه مثقال
یا شصت مثقال خون بگیرند یا پنج شاخ حجامت
کنند باذن الله تعالی درد سر فوراً ساکن میشود و
تریاک خوب هم بوئیدن و قلیلی هم بر بینی و پیشانی

و صدغین

و صدغین مالیدن بسیار نافع است یا اینکه ده
دانه عناب دو مثقال تخم کشنیز شیره کشیده میل
نمایند فوراً درد ساکت میشود و اگر در وسط سر باشد
و علامات صفرا هم باشد مثل زردی چشم و صورت
و یبس منخرین لامحاله از حرارت و صفرا خواهد بود
علاجش این است که پارچه از کتان با روغن
گلسرخ آلوده کرده بموضع درد ببندند فوراً درد را
ساکن میکند انشاء الله تعالی یا اینکه کف پاها را
بروغن بنفشه بادام و نمک طلا نمایند دفعةً درد
ساکن میشود و بوئیدن گل نیلوفر نیز مفید است
و بهتر آنست که غذای روز مغز خیار با سرکهٔ کهنه
انگوری باشد و غذای شب آش آب انار یا رب

سیب یا آب غوره یا اینکه دو مثقال تخم کشنیز را در
هشتاد مثقال آب غوره شیره کشیده بنوشند
انشاء الله تعالی همانساعت درد را ساکت میکند و اکثر
از اطبّاء متأخرین بر این معالجه اتّفاق دارند و حقیر نیز
مکرّر اینقسم معالجه نموده و نفع کلّی بخشیده و اگر در عقب
سر باشد لا محاله بیشتر از زیادتی بلغم خواهد بود و علامت
زیادتی بلغم بلادت حواس و ثقل و سنگینی سر و
بیاض بشره است علاجش قی کردنست با آب
ترب و سکنجبین و آب شبیت که نیم گرم کرده بنوشند
تا قی بسیار آید که بزودی درد را ساکن کند انشاء الله تعالی
یا اینکه مربّای هلیله کابلی یا مربّای آمله بخورند و غرغره
با یارج فیقرا نمایند صفة ایارج فیقرا

سنبل الطیب

سنبل الطیب دارچینی عود بلسان حبّ بلسان
سلیخه مصطکی اسارون زعفران از هر یک یکمثقال
و صبر سقوطری دو وزن همهٔ ادویه همه را نرم کوبیده دو مثقال
آنرا با آب گرم غرغره نمایند در همانساعت درد را ساکن میکند
بعون الله تعالی و یا اینکه نمک و سرکه بکف پا طلا نمایند
و پاها را در آب بسیار گرم گذارند فوراً درد را ساکن میکند
باذن الله باب دویم در درد شقیقه است و
این درد نیم از سر است علاجش این است که اگر
غلبه خون ظاهر باشد رگ پیشانی یا رگ بینی یا قیفال زدن
نیکو بود و رادعهای محلّله طلا کردن از قبیل آب کشنیز و
آب تاجریزی و سرکه و صندل سرخ و روغن گلسرخ مفید
افتد و اگر غلبه با سایر اخلاط باشد تنقیه کردن به

سلیخه یعنی دارچینی است

ایارج فیقرا که صفتش مذکور شد بسیار مفید بود و همچنین
بخور چوب اشنان و بخور استخوان سگ و آب سرد بر سر
ریختن و آب جو بادانکی از اشق و دانکی از جاوشیر حل نموده
بر بینی چکانند فی الفور درد را ساکن میکند و اگر مزمن شود
سل باید سوزانیدن تا علت انتشار پدید نیاید خاصه
که چشم ضعیف باشد بزودی تدبیر سل باید کردن
باب سیوم در علاج صرع است علامت صرع
سنگینی سر و بسیار آمدن آب دهن و کف کردن دهان
است در حین صرع و سفیدی رنگ و کدورت حواس
خصوصا اگر ماده در دماغ باشد و اغلب اینست که در
زیادتی نور قمر شدت میکند **علاجش** این است که
بگیرند عاقرقرحا بسفایج اسطوخودوس افتیمون

همه را مساوی کوفته و بیخته باد و وزن مجموع مویز منقای از
هسته معجون سازند و هفت مثقال قبل از نوبه صرع
بخورد باذن الله تعالی در یکهفته رفع ناخوشی خواهد شد و باید
تقلیل در غذا نمایند و غذا منحصر به نخود آب با گوشت کبک
و آهو و تیهو و کبوتر باشد با ادویه مثل دارچینی و زیره و مغز هل
و زنجبیل و کباب دراج نیز در غذا جایز است **باب
چهارم** در زکام و نزله است و علامتش ظاهر است
و **علاجش** هرچند در ساعت معالجه نمودن آن صعوبتی
ندارد لکن بهتر آنست که آب بسیار گرم بر سر بریزند به
حدیکه احساس حرارت در دماغ کرده شود که فی الفور
رفع زکام میشود یا آنکه پارچه از کتان را بدفعات بآتش
گرم کرده بر سر ببندند تا احساس حرارت و

گرمی در دماغ نشود در همانوقت رفع میشود باذن الله تعالی
یا آنکه کندر و میعه یابسه و قسط و سندروس را مساوی
هم کوبیده و مخلوط نمایند و بقدر فندقی ازان بخور نمایند
منع از سیلان آب از دماغ خواهد کرد ولکن باید
شخص مریض نهایت احتیاط بکند که مادّه نزول
بسینه ننماید باینقسم که شبها کم بخوابد و روز اصلا
نخوابد و اگر شب بخوابد باید بقفا نخوابد و نشسته تکیه
کند و بخوابد و در وقت خواب غرغره بآب خشخاش نماید
و بعد بخوابد و در غذا نهایت تقلیل نماید و روی غذا
البتّه نخوابد و هفت مثقال زنجبیل و سیاهدانه را نیمکوب
کرده در پارچه ببندد و ببوید تا آنچه مادّه در دماغ است
بمنخر دفع شود و بسینه نزول ننماید و این حب نیز

در منع

در منع نزول مواد بسینه بسیار مفید است **صفة آن**
بگیرند نشاسته و کتیرا و رب السوس و تخم خیار
و تخم کدو و خشخاش و مغز بادام مقشر و باقلای مقشر
مساوی هم بکوبند و مثل نصف مجموع نبات داخل کرده
حبها بقدر نخود ساخته و شب و روز حبّی ازان در دهن
نگاه دارند خصوصا در وقت خواب و همین محمد زکریّا
در کتاب من لا یحضره الطّبیب میگوید که نگاهداشتن
سپستان در دهان و همچنین کتیرا در منع نزول مواد به
سینه بغایت مفید است و در کتب متقدمین از
قبیل ذخیره ثابت بن قرّه و شمعون یهودی و ابن — کتاب صح
ماسویه نیز مذکور است و باید از چیزهای شور و ترش
و عفص اجتناب کنند و بهتر آنست که تا یقین هم

نرساند که مادّه بسینه نخواهد ریخت قطع مواد رطوبات از
منخرین ننماید تا اینکه یقین کند که آخر زکام است در آن
وقت اینمعالجه بسیار مفید است همچنانکه خود محمّد زکریّا
در کتاب فاخر و در کتاب من لا یحضر میگوید تا از برای
مریض ممکن است آب آمدن از منخر سدّ آن نباید
کرد که مبادا بسینه بریزد و هرگاه مادّه زکام از منخرین
سد شود شونیز ببویند و شیخ ابو علی تصریح باین مطلب
کرده و اگر ماده بسینه ریخت علاجش اینست که ماء
الشعیر خشخاشی با شربت بنفشه بنوشند **صفت**
ماء الشّعیر خشخاشی بگیرند جو پوست گرفته نشکسته
هفت مثقال کوکنار سه دانه با صد و شصت مثقال آب
یا عرق گاوزبان با آتش ملایم بجوشانند تا هشتاد مثقال

آن بماند

آن بماند با پنج مثقال شربت بنفشه بنوشند **صفت شربت بنفشه**
بگیرند ده مثقال گل بنفشه را جوشانده صاف نمایند آنگاه با
بیست مثقال شکر سفید بقوام آورند و یا با شربت زوفای
خشک بنوشند **صفة شربت زوفا** هفت مثقال زوفای
خشک ده دانه سپستان ده دانه انجیر خشک دو مثقال اصل
السّوس جوشانده و صاف نمایند آنگاه با چهل مثقال شکر
سفید بقوام آورند و غذای روز شوربای کدو و اسفناج با
گوشت بره یا خروس بچه و اگر تب نباشد نان با مربّای
سیب و غذای شب ترطعام بازرده تخم نیم برشت و
هرگاه مانع از فصد نمودن نداشته باشد بقدر قوّه و ضعف
نزله و مریض اخراج خون باید نمود که بسیار مفید است
و حقنه در اینمرض فایده ندارد بلکه خطر عظیم دارد

که خلط را بجانب سینه میکشد و رفع نمیتوان کردن خاصه
در کسیکه حجابات سینه او ضعیف هم باشد **باب پنجم**
در درد چشم است بهترین تدابیر در محافظت چشم
این است که حفظ کنند چشم را از هوای بسیار گرم
و بسیار سرد و از گریه بسیار و نظر کردن بخطوط دقیقه
و اشیاء مضیئه براق و بقفا خوابیدن و سکر متواتر
و باد شدید و غبار شدید و دود غلیظ و مداومت بخوردن
سیر و پیاز مگر اشخاصیکه عادت دارند بخصوص اهل
دار المرز و اهل سن شیخوخیت و علت این در کتاب
شرح جوامع بیان شده و همچنین مضر است فصد
کردن و حجامت کردن و بیخوابی و بحمام رفتن
و جماع کردن بسیار و نفع میکند چشم را تلیین

طبیعت

طبیعت و گشودن چشم در آب صاف و سرمه سنگ
اصفهانی و توتیای هندی که تربیت کرده باشند با آب
رازیانه یا آب مرزنجوش و برود رمان **صفت برود رمان**
بگیرند آب انارین را با پیه آن یکمن با صد مثقال عسل
صاف کرده و با آتش ملایم بجوشانند و کف او را گرفته
تا اینکه بقوام آید و غلیظ شود پس در بعضی اوقات با میل
بچشم بکشند بسیار تقویت چشم میکند و همچنین آب
بادیان تازه را بگیرند و شکر سفید داخل بکنند در قوت
چشم بیعدیل است مثلا بیست مثقال آب بادیان
را با پنج مثقال شکر سفید داخل کرده صاف نمایند و گاهی
بچشم بچکانند و اگر رمدی بواسطه حرکت در آفتاب
یا مجاورت با آتش عارض شود **علاج** این است

که تریاک بمالند و ببویند و پوست هلیله زرد را نرم سائیده از
تافته بیرون کرده به چشم کشند دفعةً درد را ساکن میکند
باذن الله تعم **باب ششم** در علاج درد دندان
علاج آنست که اگر درد بمشارکت عضو دیگر نباشد بگیرند
مویزج را با پنبه کهنه در هاون سنگی کوفته و بر دندان
دردناک نهند فوراً ساکن میشود یا بگیرند قیراطی از سکرا
لعشر و بر پنبه بپیچیده بر دندان نهند درد را ساکن میکند
و همچنین غالیه و قطران نیز چنین است و داغ کردن
دندان بآتش فوراً درد را ساکن میکند و هیچ تدبیر در ساکن
کردن درد دندان بهتر از آن نیست که آب سرد کرده
ببرف و یخ در دهان گیرند بدفعات و چون گرم شود
بریزند و باز تازه کنند و گاه باشد که اول درد زیاده شود

لکن

لکن ساکن خواهد شد باذن الله تعم **صفت معجونیکه
درد دندان را بنشاند** بگیرند تریاک و میعهٔ یابسه و بازهر از هر
یک دو مثقال و فلفل و حلتیت شامی از هر یک یکمثقال
با هم بکوبند و بدوشاب بسرشند و بر دندان دردناک نهند
باب هفتم در تدبیر کندن دندان است بدون کلبتین
بآسانی عاقرقرحا را کوفته و پخته و با سرکه بسرشند و یکماه
در آفتاب نهند و هر روز آن ظرف را حرکت دهند و اگر
سرکه کم شود زیاده کنند تا آنکه بغلظت عسل شود پس
یکقطره از وی بر آن دندان که بخواهند بکنند بنهند و ساعتی
صبر کنند پس بیازمایند و بر کنند اگر بآسانی بر آید فبها
و اگر نه روز دیگر بر نهند تا بآسانی کنده شود یا بگیرند
آب ریشه توت را و در جام کرده در آفتاب نهند تا

حلتیت انقوزه است

بقوام عسل شود و در روزی سه بار بن دندان را بآن طلا
کنند بآسانی کنده شود انشاء الله تعالی ولکن احتیاط باید
کرد که بدندانهای دیگر نرسد باین طریق که دندانهای دیگر را
بخمیر یا موم پوشیده دارند والله اعلم **باب هشتم**
در بدبوئی دهان است اگر سبب بوی دهان معده باشد
علاجش آنست بگیرند مویز منقّای از هسته ۳ و برگ
سورد تازه مساوی هم کوفته باهم سرشته بمقدار فندقی
در هر صبح بخورند بوی دهان را ساکن میکند انشاء الله
تعالی یا بگیرند مویز و ابهل را مساوی یکدیگر کوفته و سرشته
بمقدار فندقی بخورند بسیار مفید است باذن الله
تعالی **باب نهم** در خناق و ذبحه است اگر
سبب زیادتی خون باشد علامتش آن است

که چشم

که چشم و روی و زبان سرخ باشد و اگر سبب زیادتی
صفرا باشد علامتش آنکه دهان تلخ و خشک شود و درد
و سوزش و حرارت و تشنگی شدید بهم رسد و اگر سبب
زیادتی بلغم باشد طعم دهان شور باشد و رنگ زبان سفید
باشد و حرارت و تشنگی اندک باشد و اگر سبب زیادتی
سودا باشد طعم دهان ترش باشد یا عفص و اندک
اندک بهم رسد **علاج** آنست که هر گاه قوّه قوی است
و از فصد مانعی نیست اوّل فصد کنند و چندان خون
بگیرند که در غش افتد خصوصا در خناق دموی که انشاء الله
زایل شود یا اینکه بگیرند سرگین سگ را با ربّ توت
بیامیزند و بدان غرغره کنند فی الفور درد را ساکن میکند

واگر سرکین آدمی و سرکین سک و سرکین خطّاف از
بیرون حلق طلا کنند بسیار مفید خواهد بود **باب**
دهم در چسبیدن زلو است بحلق **علاجش** آن باشد
که بسرکه و نمک غرغره کنند یا آنکه بکیرند مکسی که در باقلا است
و بکوبند و در سرکه حل کنند و غرغره نمایند در حال ساقط کردد
باذن الله تعم و تدبیر دیکر آنست که سیر با سرکه پرورده
یا سیر تنها بخورند و در حمام روند و در آب بسیار بنشینند
تا عطش غلبه کند و هر ساعت آب سرد کرده با برف
یا یخ در دهان کیرند یا بر لب نهند بطلب آن آب
زلو به بالا بر آید و اگر سیر بخورند و در آفتاب نشینند
یا بدوند و دهان باز کنند و کاسه آب سرد بر لب نهند
تا از کرما بکریزد و بیرون آید بحول الله تعالی

باب

باب یازدهم در امراض کوش است یک قسم از
آن دوی و طنین است که دو آواز دروغ است که در
کوش بهم میرسد **علاجش** آنست که بکیرند افتیمون
شاهی بسیار خوب و در آب بخیسانند آنکاه صاف
کنند و قطرهٔ از او در کوش چکانند دفعة ساکن میکند
باذن الله تعم و همچنین روغن افسنتین و روغن
سوسن نیز ساکن میکند باذن الله تعم **صفت**
روغن افسنتین ده مثقال افسنتین را با آب
جوشانیده و صاف نموده با ده مثقال روغن زیتون
جوشانیده تا آب آن تمام شود و روغن بماند و همچنین
است کرفتن روغن سوسن **باب دوازدهم**
در رعاف یعنی خون آمدن از بینی است

وان بر سه گونه است یکی آنکه قطره چند آید و باز ایستد
دوم آنکه قطره قطره آید و دیر بایستد سیوم آنکه بسیار
آید علاجش آنکه اگر سبب زیادتی خون باشد باز
نباید داشت تا آنچه طبیعت دفع میکند برود پس اگر
از حد بگذرد و قوت ساقط شود تدبیر باز داشتن باید
کرد و رگ زدن و خون اندک اندک از رگ بیرون کردن بهترین
علاج است و داروهائیکه خون آمدن از بینی را باز دارد
چکانیدن آب ریحان و آب پودنه و آب شکوفه خرما
و آب سرگین تازه ماده الاغ است و چکانیدن آب
کشنیز نیز با کافور سخت نافع است و مکرر بتجربه رسیده
است و بیم ضرری هم نیست و همچنین آب سرد بر سر
ریختن و آرد جو و گل ارمنی و اقاقیا و گلنار فارسی و

صندل

حجامت یابس
یعنی بادکش معروف
است

وصندل سرخ و اندکی کافور و قلیلی تریاک همه را بسرکه بسرشند
و بر سر و پیشانی طلا کنند و اگر گچ کشته بسرکه حل کرده
بر سر و پیشانی طلا کنند نیکو است و اگر حاجت بداروی
داغ کننده شود بگیرند شب یمانی را و نرم سائیده و اندکی
به بینی دمند با نهایت احتیاط فوراً باز دارد و حجامت
یابس بغایت مفید است پس اگر از سوراخ راست
بینی خون آید حجامت را از زیر پستان راست باید نهاد
و اگر از سوراخ چپ آید بزیر پستان چپ باید نهاد و
اگر از هر دو سوراخ بینی آید بر هر دو جانب باید نهادن
و بستن بازوها و رانها و در آب سرد نشستن و آب
سرد در دهان گرفتن بسیار مفید است والله
اعلم

باب سیزدهم در قولنج ایلاووسی **علامتش** سردی دست و پاست و شدّت درد و خوردن غذاهای غلیظ قبل از حدوث مرض و تخمه شدن قبل از آن و نگذشتن غذا و یبس طبیعت و عدم اشتها است **علاجش** بهترین تدابیر در اوّل حقنه است و شیاف کردن و منع از غذا است **صفت حقنه** بگیرند آب پاچه دویست مثقال و شکر سرخ و گزنگبین علفی و ترنجبین از هر یک دوازده مثقال و ریوند چینی و نمک طعام و بورهٔ ارمنی از هر یک نیم مثقال این ادویه را با آب پاچه بیامیزند و نیمگرم در سه دفعه حقنه کنند یا بگیرند شیر گاو نیم من تبریز گلسرخ و اکلیل الملک از هر یک دو مثقال نرم کوفته و با شیر ممزوج نموده و گزنگبین علفی و ترنجبین

ازنیم یک

از هر یک دوازده مثقال در شیر حل نموده نیم گرم حقنه کنند یا بگیرند آب برگ چقندر صد و شصت مثقال و شکر سرخ یا نبات بیست مثقال با روغن بیدانجیر یا کنجد دوازده مثقال و نیم گرم کرده حقنه کنند **صفت شیاف** بگیرند شحم حنظل سه مثقال با شکر سرخ بسرشند و شیاف کنند و لکن این شیاف باعث حرارت و پیچش میشود و علاجش این است بگیرند تخم گشنیز و زیره و کردیا و سعتر و کلپره و ناروان خشک از هر یک سه مثقال با نود مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده و هفت مثقال آبکامه داخل کنند و مقدار هفت مثقال از آنرا بخورند دفعة درد ساکن میشود باذن الله و باید دانست که تا به حقنه و شیاف تفتیح نکنند دواهای

مسهل نشاید داد و علّت آنرا در شرح جوامع بیان کرده‌ایم
و بهترین مسهلها اینمعجون است فلفل دار فلفل
زنجبیل زیره سداب خولنجان و خرفه از هر یک نه مثقال
و سقمونیا نه مثقال این ادویه را نرم کوبیده و با عسل مصفّا
چهل مثقال بسرشند چنانکه رسم است و قدر شربتش
یکمثقال تا یکمثقال و نیم است فوراً اسهال میکند **باب**
چهاردهم در علاج زحیر است و آن یا صادق است
و یا کاذب **علاجش** آنست که یکروز یا دو روز هیچ
طعام نخورند تا امعاء پاک شود از خلط و چند روز صبح
لعاب ریشهٔ خطمی و لعاب اسفرزه را با عرق بید گرفته
و با یکمثقال بارهنگ و یکمثقال تخم ریحان با روغن بادام
چرب نموده داخل لعابها کرده بخورند و حقنه نیز بسیار

مفید است بخصوص در زحیر کاذب **صفت حقنه**
بگیرند لعاب اسفرزه و لعاب ریشهٔ خطمی و ترنجبین پنج
مثقال و روغن بادام سه مثقال همه را نیم گرم کرده در دو دفعه حقنه
نمایند و غذای روز آش بادام و شب چلو با زرده تخم نیم برشت
و اگر زحیر در طفل شیرخواره بهمرسد بهترین علاج اوّلا پرهیز
کردن مادر است بگیرند تخم ریحان و زیره کرمانی مساوی
هم کوفته و پخته با روغن گاو کهنه خمیر کرده با شیر مادر بنوشند
در همان ساعت ساکن میشود باذن الله تعالی **باب پانزدهم**
در علاج اسهال معدی است که آنرا بعربی خِلفه گویند
علامتش آروغ ترش و قلّت عطش و دفع شدن
طعام بدون هضم و گاهی عطش کاذب نیز بهمرسد
علاجش این است بگیرند عفص و کندر از هر یک

الخلفة هي الاسهال الكائن بالادوار واذا اختلف هو الاسهال الكائن بالالوان ح

پنجمثقال نانخواه وتخم ترب از هر یک دو مثقال ونیم تریاک
یکمثقال کوفته با عسل مصفّا بسرشند وحب سازند
قدر شربت آن یکمثقال است بنوشند در ساعت
علاج اسهال میکند انشاءالله تعالی یا آنکه بگیرند نانخواه
وکندر وکلنار مساوی ونرم کوفته ومویز سیاه را نیز کوفته
دواها را بدان بسرشند در صبح وشام مقدار سه مثقال
بخورند واین ضماد نیز بسیار نافع است بگیرند کافور
وصندل سرخ وبا آب ریحان حل کنند یا در شراب و
خرقه بدان تر کنند وبر معده نهند وبهترین تدابیر آنست
که بحمام بسیار گرم برند وبدن را مالش بسیار دهند
وبر عطش صبر کنند وآب مطلقا نخورند وغذا شبانه روزی
یکدفعه کباب کبک وتیهو وکنجشک ومانند آن با

دارچینی

دارچینی وفلفل وزیره هر یک که باشد تناول کنند نافع
است **باب شانزدهم** در خروج مقعده است
بگیرند سم کوسفند وشاخ سوخته کوزن وجفت بلوط
وکلنار وشب یمانی وعفص وکلسرخ وپوست انار
ومورد سبز اجزا را مساوی هم کوفته وبا آب بپزند
وصاف نمایند ودر آن آب نشینند وثفل آن
را نرم کوبیده با روغن کلسرخ بمالند تا مثل مرهم شود
بر موضع معتاد ضماد کنند واگر شقاق در مقعده باشد
بهتر آنست که بروغن تخم مرغ یا روغن مغز هسته
زردالو یا روغن مغز هسته شفتالو چرب کنند
واگر آماس وحرارت وسوزش نیز داشته باشد
بگیرند سفیده تخم مرغ را با روغن کلسرخ در هاون

جفت بلوط پوست اوست

عفص مازوست

سربی بسایند تا سیاه شود و محل معتاد را طلا نمایند
بسیار مفید است **باب هفدهم** در علاج بواسیر
و آن بر دو قسم است یکی دانه ایست که در اندرون
یا بیرون مقعده پدید آید دویم بادیست که در تهی
گاه و حوالی کرده و کمر و زهار و مقعده میگردد که آن را
باد بواسیر گویند اما آنکه دانه بود بر دو گونه باشد یکی آنکه
هیچ خونی و رطوبتی از وی نیاید و درد کند و دیگری آنکه
خون و رطوبتی از وی آید و کم درد کند و بسیار باشد
که هیچ درد نکند و این دو قسم بر هفت شکل باشد
یکی همچون فلس ماهی دویم نخلی یعنی همچون درخت
خرما سیوم تینی یعنی همچون دانه انجیر چهارم عنبی
یعنی همچون دانه انگور پنجم عدسی ششم ثولولی
هفتم

هفتم توتی مثل دانه توت و علامتهای هر یک ظاهر
است **علاجش** ریاضت بسیار و مالش دادن
بدن و حمام رفتن و سواری بسیار کردنست و اگر
خون آید و فسادی داشته باشد رگ باسلیق زنند و
بدن را بمطبوخ هلیله از خلط فاسد پاک کنند **صفت**
مطبوخ هلیله بگیرند تخم کاسنی و گل بنفشه و گل سرخ
از هر یک دو مثقال و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
و پوست بلیله از هر یک سه مثقال سنای مکی دو
مثقال تربد مجوف نیم مثقال ترنجبین دوازده مثقال
آلو بخارا دوازده دانه تمر هندی دوازده مثقال همه را
خیسانیده و جوشانیده صاف نموده بنوشند
و اگر درد شدت داشته باشد بگیرند دانگی از لوف

شامی و آنرا بفارسی فیل کوش کویند و بخور نمایند فی الفور
درد را ساکن میکند یا آنکه بکیرند دانکی از مقل ازرق
و دانکی از لوف و حب نمایند و آن حب را بخور کنند
دفعة درد ساکن میشود باذن الله تعالی و اکر احتیاج افتد
بکشودن خون بواسیر باید شخص در آب کرم نشیند
و روغن مغز هسته زردالوی تلخ و روغن مغز هسته
شفتالو و روغن کوهان شتر بر محل معتاد بمالد تا
بواسیر نرم شود و تفتیح شود یا بکیرند آب پیاز را و
پنبه را بدان آلوده کرده بردارند و اکر بجای آب پیاز
زهره کاو باشد و یا عصاره بخور مریم بهتر است و زود
تر بکشاید و این شیاف نیز در تفتیح خون بواسیر
بی عدیل است بکیرند شحم حنظل دو مثقال و نیم و

مغز بادام

مغز بادام تلخ سه مثقال نرم کوبیده شیاف کنند هر ساعت
یکشیاف تا پنج ساعت پنج شیاف کنند دفعة تفتیح کند
و مادامیکه خون سیاه باشد و رنک بشره زرد نشود و پاها
سست نکردد حبس نباید کردن و بسا علتها که در ضمن
آن متصور است از قبیل خفقان و سنکینی بدن و
مالیخولیا و غیر آن و اکر خواسته باشند حبس کنند این شیاف
بسیار نافعست صفت آن بکیرند مغز چشم و کنجیده
و خون سیاوشان و کهربای شمعی مساوی هم با روغن
کوهان شتر بسرشند و شیاف سازند و این قرص نیز
بسیار نافعست صفت آن بکیرند بلوط و کهربای
شمعی و صمغ عربی از هر یک یکمثقال کتیرا و نشاسته
و کل مختوم از هر یک نیم مثقال با آب بارهنک

قرصها کنند شربتی دو مثقال با دوازده مثقال شربت زرشک
سیل کنند **باب هجدهم** در علاج نواصیر است
و آن قرحه ایست در مقعده که دایم ریم و چرک ازاو دفع میشود
و گاه باشد که ریح و براز هم ازوی دفع شود **علاجش** آن
است که بگیرند توتیای سبز را و بپاشند یا آنکه بگیرند زاج
سفید و زنگار مساوی هم نرم کوفته بپاشند دفعة قطع
چرک میکند و اگر ازاینها باصلاح نیاید قطع باید کرد و طریقه
قطع در کتاب شرح جوامع بیان شده والله اعلم **باب**
نوزدهم در علاج عرق النسا و وجع ورک است
سبب این درد مادهٔ رطوبی است که در پیوند ران بهم رسد
و آنچه در بیرون ران بود و اندکی از ران فرود آید آن را وجع
ورک گویند و آنچه میل کند بجانب اندرون و فرود آید

نزدیک

نزدیک باینکه بپاشنه و انگشتان پا رسد آنرا عرق النساء
گویند و اغلب این مادّه از رطوبت بلغمی بود **علاجش**
آنست که اوّل مادّه آنرا بمسهلات قویّه دفع کنند و بقیّه
آنرا به محلّلات قویّه تحلیل برند که تا مادّه را از عمق عضو بکشد
آنگاه عضو را تقویت نمایند تا دیگر فضله را قبول نکند و اگر
مادّه آن رطوبت دموی باشد فصد باسلیق از جانب
محاذی باید کرد و قطع غذا نمودن و یا قلیل غذای لطیف
خوردن و اگر درد از جانب وحشی ران و ساق فرود آمده
باشد فصد عرق النساء باید کرد و اگر از جانب انسی فرود آمده
باشد فصد صافن باید کرد **صفت** حبّی که اسهال آورد
و اسهالش پنج دفعه یا شش دفعه بیشتر نباشد بگیرند
صبر سقوطری و پوست هلیلهٔ زرد و سورنجان از هر یک

یکمثقال نرم کوفته با گلاب حب سازند ایجمله یکشربت بود
در همان روز درد را ساکن کند بعون الله تعالی **صفت حب دیگر**
بگیرند پوست هلیله زرد و تربد از هر یک سه مثقال و مقل ازرق
یکمثقال و کشنیز نیم مثقال و تخم حنظل و سقمونیا از هر یک یکمثقال
و کتیرا نیم مثقال قدر شربت دو مثقال تا سه مثقال است و اگر
بنیه ضعیف باشد اسهال بجوارش سفرجلی باید کرد **صفت**
آن بگیرند به شیرین و پاک کرده از تخم یکمن تبریز و در یکمن
دوشاب ترش شده بجوشانند تا خوب پخته شود و
جرم آنرا بگیرند و با نود مثقال عسل صاف بقوام آورند
و این ادویه را نرم کوفته داخل نمایند زنجبیل دار فلفل
دارچینی از هر یک دو مثقال و هل و قاقله کبار و زعفران
از هر یک سه مثقال و مصطکی پنجمثقال سقمونیا و تربد

ادوق

بروغن بادام چرب کرده از هر یک هفت مثقال و قدر شربت
آن پنج مثقال است **صفت ضماد محلل** حضض مکی
و صبر و صندل و زعفران از هر یک دو مثقال گل ارمنی یک
مثقال کلم سوخته چهار مثقال همه را با آب تاجریزی و آب
کاسنی بسایند و ضماد نمایند **صفت ضماد دیگر** بگیرند برگ کلم
را در آب بپزند و بکوبند و زرده تخم مرغ و قلیلی دردی سرکه
و اندکی آرد جو و دو مثقال روغن گلسرخ با هم بسرشند
و بیامیزند و ضماد کنند **باب بیستم** در علاج جرب است
و آن بر دو نوع است یکی جرب رطب و دیگری یابس
و ظاهرترین علامتش آنست که اول بر میان انگشت
پدید آید **علاجش** آن است که استفراغ صفرا
محترق و یا بلغم مالح مکرر باید کردن به نقیع صبر

وحب النیل که بسیار نافعست وبتجربه رسیده است
صفت نقیع صبر بگیرند صبر یکمثقال با بیست مثقال
آب کاسنی وبیست مثقال آب شاهتره ویکشبانه روز
خیسانیده وصبح بخورند بدین طریق که سه روز پیوسته بخورند
وسه روز نخورند وبیاسایند وباز سه روز بخورند وسه روز
بیاسایند بهمین منوال تا نه مثقال از صبر خورده شود بالمره
جرب برطرف خواهد شد ومطبوخ هلیله که پیش ذکر شد با
آب شاهتره وآب کاسنی بسیار مفید است ودر روز
های غیر مسهل منضج خفیفی از قبیل تاجریزی وپرسیاوشان
وخار خسک وریشه کاسنی وتخم کاسنی از هر یک دو مثقال
با آب کاسنی وآب شاهتره از هر یک بیست مثقال
بخورند وپس از تنقیه اصلاح مزاج کردن برفق با آب

کاسنی

کاسنی وشاهتره با سکنجبین است وبعد از ان تدبیر دواهای
مالیدنی باید کرد تا ماده خشک شود وقبل از تنقیه جایز
نیست خشک کردن **صفت طلائیکه فوراً**
جرب را خشک کند ودرد وخارش وسوزش را
ساکن کند خاصه جرب رطب را بگیرند صمغ عربی
وهلیله کابلی مساوی هم نرم کوفته از تافته بیرون کرده
در آب کافور حل کرده ببدن بمالند وبعد از خشک
شدن دوا روغن زیت وقطره از عسل سکر العشر
برروی دوا بمالند **صفت طلای دیگر** بگیرند مامیران
واقلیمیا فضه وقنبیل ومرداسنگ وزردچوبه مساوی
هم نرم کوفته با روغن گل سرخ یا روغن زیت مخلوط
کرده طلا کنند وغذای روز کاهی سکنجبین با مغز خیار

و از این یا آش سرکه شیره است و شب تر طعام بخورند
و از غذاهای شور و چرب و شیرین اجتناب نمایند و
ملازمت حمام بسیار مفید است اما خارشی که بی
چرب باشد آب کرفس و سرکه و گلاب و روغن
گلسرخ طلا کردن و بعد از ساعتی بحمام رفتن بسیار
مفید است **باب بیست و یکم** در خارش
دست و پا و سایر اعضاء است اگر خارش در دست
و پا بهم رسد **علاجش** آنست که بگیرند آب بسیار گرم
را و کفی از نمک طعام در او ریزند و دست و پا را در میان
آن تا یکساعت بگذارند دفعةً خارش را ساکن میکند
باذن الله تعالی یا بگیرند آب برگ چغندر را گرم کنند و
دست و پا را در وی نهند و بعد از ساعتی بیرون آورند و

باروغن

باروغن بادام یا کره گاو طلا کنند و اگر در چشم بهم رسد سفیده
تخم مرغ را با نشاسته و گلاب بزنند و در چشم ضماد نمایند
و اگر خارش در مقعده و فرج بهم رسد بگیرند شب یمانی
سوخته و قطران را مساوی هم به پنبه آلوده کرده بخود بردارند
یا آب انار ترش و شیرین را مخلوط کرده در آفتاب نهند
تا اندکی غلیظ شود و به پنبه آلوده کرده بخود بردارند نافع است
باب بیست و دویم در علاج سوختگی آتش است
بباید دانست که تا ممکن است نباید گذاشت زخم
شود بطلا کردن دواهای بارد یابس که لادغ و گزنده نباشد
مثل آجر آب ندیده سفید و سفال آب ندیده سفید
و صندل و فوفل همه را با آب گشنیز سبز سائیده
طلا نمایند یا آنکه گل ارمنی یا گل سرشوی با آب تاجریزی

وروغن بادام طلا نمایند یا آنکه حنا و گل ارمنی با آب سماق
یا با سرکه سرشته طلا نمایند و با روغن کنجد یا با روغن گلسرخ
طلا کردن نیز مفید است واگر متقرح و زخم شود مرهم آهک
علاج باید کرد واگر وجع و درد شدید نباشد **صفت آن**
بگیرند آهک آب نرسیده سه نوبت یا هفت نوبت
با آب بشویند و خشک کنند و با روغن کنجد یا روغن
زیتون یا روغن گلسرخ و قلیلی سفیده تخم مرغ واندکی سفیداب
قلع بسرشند و مرهم سازند و طلا کنند واگر وجع و درد
شدید باشد بگیرند مردارسنگ و آهک شسته و حنا
و گلسرخ مساوی هم و مجموع را نرم سائیده و زخم را با
روغن گل سرخ چرب نموده واین دوا را بپاشند
دفعةً درد را ساکن کند و کمتر از سه روز زخم ملتئم شود باذن الله

وگاه باشد

وطلای روغن کنجد
بالعاب بزرقطونا

وگاه باشد که بسبب نوره زخمی بهم رسد علاجش آن
است بگیرند گل سرشوی و آرد جو با روغن بادام یا
روغن کنجد بسرشند و طلا کنند بسیار مفید است
و با آب سرد شستن نیز مفید است والله اعلم **باب
بیست و سیوم** در علاج کسی است که او را چوب
یا غیر آن زده باشند یا اینکه از جائی افتاده باشد
بهترین چیزی که درد و ورم زخم را از عفونت باز دارد
پوست گوسفند است در همانساعت که از گوسفند
باز کنند و گرم و تر باشد بموضع الم بپوشانند و بگذارند
تا بر او خشک شود چون بردارند درد و ورم زایل شده
باشد خاصةً اگر اندک نمک یا خاکستر چوب گز
بر آن محل بپاشند و پس از آن پوست را بشویند

واگر بگیرند اقاقیا وصبر وماش ومغاث وگل ارمنی
مساوی ومجموع را نرم سائیده با آب برگ مورد
بسرشند وبر موضع کوفته شده طلا نمایند فی الفور
درد ساکن گردد وکبودی عضو رفع شود بعونه تعالی

باب بیست وچهارم در خستگی وتعبی که از
ریاضت وسواری وپیاده روی بهمرسد اولاً باید
دانست که بسیار باشد که بواسطه سواری وسایر
ریاضات خستگی شدید بهمرسد خاصه در وقتی که
فضولات در بدن بسیار باشد در این هنگام
محتاج بعلاج شود وعلاجش این است که اول ترک
سواری وریاضت باید کردن وآسایش وخواب
بر بستر نرم جستن وانگاه تحلیل فضلات که در

حوالی

حوالی جلد وعضلات محتبس گشته باستحمام ودلک متواتر
واغتسال بگرمابه های معادن وتدهین بادهان محلله از
قبیل روغن بابونه وروغن شبیت وروغن بنفشه وغیره
کردن وهمچنین تدهین کردن ناخنهای پا را بهر روغنی
که باشد دفعةً رفع خستگی میکند خصوصا اگر خستگی بسبب
پیاده روی باشد واگر فصل تابستان باشد پاها را در آب
سرد گذاشتن ودر زمستان در آب گرم نیز مفید است

مراد از گرمابه های معدنی آب گرمهای معروف است که چشمه است

باب بیست وپنجم در تدبیر حفظ کردن موی از سفید
شدنست باید دانست که بهترین تدابیر حذر کردن از
چیزهای بارد ورطب است از فواکه وخیار وامثال آنها
وبعضی از بقول که در آنها رطوبت زاید باشد خاصه
کاهو اما ادویه که در این باب نافعست باتفاق

کل حکما هلیله جات و آمله و سیر و پیاز و زنجبیل و دارچینی
و بادیان و زیره و زردچوبه و زرنباد و معاجینی که در آنها
لعل و یاقوت و مشک و جدوار و عنبر و ورق طلا و
نقره و پازهر حیوانی باشد چنانچه در قرابادینات مذکور
است صفت روغنی که طلا نمودن آن مانع از سفید
شدن موی شود بگیرند سیاه دانه و سعد و میخک
از هر یک هفت مثقال کوبیده و جوشانیده و صاف
کنند پس با چهل مثقال روغن زیتون یا روغن
پنبه دانه بجوشانند تا آب آن تمام شود و روغن بماند
پس در بن موی طلا کنند و طلا نمودن روغن قسط
نیز همین خاصیت دهد صفت آن بگیرند قسط
تلخ چهل مثقال و سلیخه سه مثقال کوبیده و

یکشبانروز

یکشبانروز خیسانیده و با نود مثقال روغن کنجد بآتش
ملایم جوشانیده تا آب آن برود و روغن بماند پس صاف
نموده استعمال نمایند صفت خضابی که موی را سیاه
کند بگیرند حنا و میخک و خبث الحدید از هر یک جزوی
و وسمه ده جزو همه را با آب نارنج یا لیمو گرم کرده بسرشند
و بکار برند و اگر از این خضاب خشکی و شکستگی در موی
پدید آید بروغن بنفشه بادام باید چرب کردن امّا اگر
موی سفید را خواسته باشند که سفیدتر شود برف و
آرد برنج را مخلوط کرده شب ببندند و صبح با آب عسل
بشویند یا با آب نارنج با برف هر صبح بشویند موی
را سفیدتر کند والله اعلم باب بیست و ششم
در تدبیر رفع و ستردن موی است بی

نوره خاصّه در بدنی که بسیار نازک بود و بیم آن باشد
که از نوره زخم شود بگیرند زرنیخ و آهک آب ندیده مساوی
هم و خمس مجموع صبر و با آب بجوشانند و در آفتاب بنهند
تا بته نشیند و صاف نموده دیگر باره زرنیخ و آهک در
آن کنند و بجوشانند و در آفتاب نهند و مکرّر چنین کنند
تا اینکه اگر پر مرغ بدو فرو برند در حال موی آن برود پس
قدری روغن گاو یا غیره در آن ریزند و بآتش نرم
ملایم بجوشانند تا آب آن برود و روغن بماند پس بکار
برند که موی را ببرد و هیچ نسوزاند و اگر بوی آهک را
خواهند دفع کنند بگیرند آب برگ شفتالو با سرکه
و گلاب بمالند و لحظه صبر کنند آنگاه بشویند یا آنکه
آب ریحان با آب برگ بید و آب برگ مورد قلیلی

مرزا

میخک داخل کرده بمالند نیکو بود و اگر خواهند بکلّی منع موی
کنند که نروید یا اگر بروید رقیق بود بگیرند آب برگ شاهدانه
و تخم مورچه و شوکران و سرکه بهم آمیخته بر هر موضع که خواهند
موی بیرون نیاید طلا کنند و اگر بیرون بیاید رقیق بود و
بد او مت کردن برطرف شود و اگر موی داشته باشد
بکنند و تخم مورچه و تریاک و سرکه و گلاب طلا کنند نیکو بود
و همچنین مالیدن خون خفّاش و خون کشف دریائی
و خون خارپشت و زهره هدهد و خاکستر پوست مار
و صدف سوخته با آب برگ شاهدانه بغایت مفید باسرکه یا صح
است و بجهة موی زیر بغل پیه درّاج را حکما آزموده اند
اوّل موی را بکنند پس آن پیه را بدفعات بمالند
ضعیف میشود تا برطرف شود باب بیست و هفتم

در کند بغل و کند عرق است پس هر گاه بسبب امتلاء
و تعفن اخلاط باشد علاجش تنقیه و استفراغ است
و هر گاه بسبب دیگر باشد از قبیل تاخیر غسل جنابت
و حیض و زیادتی حرارت قلب و جگر و غذاهای بدبو
و خوردن حلبه و پیاز بسیار ترک آنها باید کردن و هر
صبح چیزهائیکه بوی عرق را خوش کند خوردن مانند
عرق بید مشک و آب لیمو و قند یا آلو بخارا خیسانیده
با گلسرخ و گلاب یا عرق دارچینی و عرق فرنجمشک با
قند و طلا کردن صندل و سعد با آب برگ مورد تازه
یا با گلاب سائیده و یا پوست نارنج بگلاب سائیده
یا با آب برگ سیب یا آب به یا شیرین بیان و حمام
متواتر رفتن و شست شوی کردن و پیراهن را با عرق
بیدمشک

بید مشک و گلاب تر کردن مفید است **صفت** قرص
که کند بغل را زایل کند بگیرند صندل سرخ و سلیخه و گل
سرشوی و گلسرخ و زاج سفید سوخته از هر یک یکمثقال
کوفته و با گلاب بسرشند و قرصها ساخته در سایه خشک
کنند و در وقت حاجت با گلاب سائیده بمالند

باب بیست و هشتم در رفع لاغری مفرط است

اولا باید دانست که سبب لاغری چیست تا رفع آن
توان کردن مثلا اگر سبب لاغری غذائی بود که از وی
خون رقیق تولد کند غذای مخالف آن باید خورد و اگر
بسبب ضعف قوه هاضمه بود تقویت آن باید کردن
بمعجون سفرجلی چنانکه قبل ازین مذکور شد و اگر سبب
ضعف قوه غاذیه و یا بسبب ضیق مسامات بدن بود

ریاضت معتدل و مالش معتدل در حمام باید فرمود تا
عرق بیاید و اگر بسبب فساد خون باشد تدبیر موافق
باید کرد و خون را بخوردن اطریفل کشنیزی و مانند آن
صاف باید نمود **صفت اطریفل کشنیزی** بگیرند
پوست هلیله زرد و پوست بلیله و پوست هلیله کابلی
و آمله مقشر و هلیله سیاه و تخم گشنیز بوداده از هر یک
پنجمثقال مجموع را نرم کوبیده با کره گاو چرب نموده و با
هشتاد مثقال عسل مخلوط نموده و یک اربعین در
همان جا یکاهش گذاشته تا مزاج گیرد و قدر شربت
آن سه مثقال است و اگر سبب لاغری عظم و بزرگی
سپرز باشد یا کرم که در امعاء بهم رسیده باشد علاجش
در کتب مطوله مذکور است و باید دانست که بهترین

تدابیر در رفع لاغری بعد از رفع امورات نفسانی استعمال
عطرهای موافق و خوردن غذاهائی که از آنها خون صالح
تولد میشود از قبیل گوشت برّه بریان کرده و حلیم و
نخوداب و گوشت کبک و گوشت مرغ خانگی و گوشت
بزغاله شیرمست یا کباب برّه و دوغ تازه است
خاصّه نان و انگور سفید و مغز بادام تازه و مغز پسته
و زرده تخم مرغ **صفت** معجونیکه هر صبح خوردن آن
شخص را فربه و رنگ بشره را نیکو گرداند و قوّه
باه را زیاد کند بگیرند مغز بادام و مغز فندق و مغز
پسته و حبّة الخضرا و جلغوزه مساوی هم همه را
کوفته و با عسل سرشته فندقها سازند و هر صبح پنج
عدد یا هفت عدد بخورند و از پس آن بقدر چهل

حبة الخضرا درخت میوه درخت سقز است

جلغوزه بار درخت کاج است

مثقال شراب کهنه غلیظ بنوشند خاصه کسیکه
بسن شیخوخیت باشد یا عادت بشراب خوردن
داشته باشد **صفت** روغنی که مالیدن آن بر بدن
بدنرا فربه کند وجز تبت بگیرند کرم خراطین یکمن
و برگ انجره با شاخهای ریزه آن که در مازندران گزنا
گویند دومن و در نه من آب بپزند تا چهار شود و ثلث
آب بماند که سه من باشد پس آنرا اصاف کنند و پیاز
نرگس نیمکوفته ده سیر و تخم انجره هشت سیر و زفت دو سیر
داخل همان آب کرده و با یکمن شیر الاغ چندان بجوشانند
که یکمن شود و آنرا اصاف نمایند و هفت سیر روغن کنجد
در آن ریخته و بآتش ملایم و نرم بجوشانند تا آب آن
برود و روغن بماند پس از آن بر هر عضو یا بر تمام بدن

در مکان

در مکان گرم خاصه در حمام بمالند بدن را فربه میکند

بعون الله **باب بیست و نهم** در بیان احتیاط کردن
از زهرها و علاج کلی آنهاست **اوله** بباید دانست
کسی را که در اینباب اندیشه و احتیاط است لازم
است اجتناب نمودن از خوردن طعامهائیکه طعم آنها خوبسته
باشد مثل طعامیکه بسیار ترش یا بسیار شیرین یا بسیار شور
باشد و باید در محلی که توهم اینمعنی است در وقت شدت
گرسنگی در غذا خوردن و آب نوشیدن بسیار ملاحظه
کنند مبادا از شدت تشنگی و گرسنگی طعم آب و غذا را
ملتفت نشوند و باید هر روز بر سبیل احتیاط قدر قلیلی
از معجون مثرودیطوس و یا تریاق الطین و یا تریاق
اربعه و مانند آن بخورند تا از اثر همه زهرها ایمن باشند

واگر کسانی باشند که تحصیل این تریاقها ممکن ایشان
نشود هر روز صبح بقدر گردوئی کره گاو یا روغن با یکمثقال
تخم شلغم بخورند از مضرّت همه زهرها ایمن شوند چنانکه نقل
کرده اند از روفس حکیم که یکی از سلاطین را با سلطان دیگر
مخاصمه بود و بعلّت بسیاری مارهای گزنده در یکی از منازل
عبور لشکر متعذّر بود حکیم مزبور عسکر و سپاه سلطان را
مأمور بخوردن همین روغن و تخم شلغم نمودند زهر مارها به
آنها اثر ننمود و از آن منزل بسلامت عبور نمودند بدانکه
بهترین معالجات درباب کسیکه ادویهٔ سمّی خورده باشد
آنست که در حال قی کند پیش از آنکه اثر و قوّت زهر
در بدن پراکنده شود و بقلب رسد بآب نیم گرم و خوردن
روغن چندانکه تواند واگر آب شبّیت با روغن

آمیخته

آمیخته شود بهتر بود و چون قی تمام شود شیر تازه خورند تا مضرّت
زهر برطرف شود و اگر تخم الجزره که گزنا گویند با روغن گاو بخورند
زهر را بقی یا باسهال دفع کند و اگر اضطراب شدید بهم رسد
حقنه از شیر با روغن باید کرد و نباید گذاشت که خواب رود
و آرام گیرد تا مطمئن از دفع زهر نشوند و هرگاه معلوم شود
که زهر از جملهٔ زهرهای حار است علاج آن باید بعد از قی
بآب سرد و گلاب و کافور و آب گشنیز سبز و لعاب اسفرزه
سرد کرده بخورند و بر اعضای رئیسه مثل قلب و کبد و دماغ
ضمادهای سرد نهند از قبیل طحلب یا کافور یا اسفرزه یا آرد جو
و مانند آن و دوغ گاو سرد کرده بسیار نافعست و اگر از
جملهٔ زهرهائی است که باعث تخدیر و بی حسّی بدن
شود علاجش تریاق فاروق و شراب کهنه با شیر آمیخته

یا شراب با تخم نارنج یا با تخم بالنگ کوفته است و اگر از
جملهٔ زهرها نیست که صورت نوعیهٔ آن ضدّ صورت نوعیهٔ
انسان است علاج آن بمثرودیطوس و تریاقات
و پازهر کنند و شراب کهنه خورند و خانه را خوشبوی کنند و
هرگاه معلوم گردد که از کدام زهر خورده است علاج خاصّه
آن زهر را کنند چنانکه ذکر خواهد شد **باب سی ام** در علاج
سمومات خاصّه است **بدانکه** اگر کسی سمّ الفار خورده
باشد که آنرا بفارسی مرگ موش گویند **علاجش**
آن است که اوّل باید بقانونیکه در باب علاج زهرها
در باب بیست و نهم ذکر کردیم رفتار کنند و قی کردن
بچیزهای چرب و شیرین و هر ساعت آب عسل گرم
کرده دادن و دو مثقال حرملی در شراب کهنه حل کردن

و خوردن

و خوردن و نیم مثقال جدوار نرم سائیده با شراب نوشیدن
و اگر امعاء و احشاء را مضرّتی رسیده باشد حقنه های
تریاقی کنند از قبیل شیر و روغن و غذاهای چرب خورند
و اگر سحج و پیچش در شکم بهم رسد علاج آن بلعاب ریشهٔ خطمی
و خبازی و بهدانه و بارتنگ و تخم ریحان و روغن بادام
کنند و تقویت قلب بمعجونات مفرّحهٔ قلبیّه باید کرد **و اگر**
زیبق و شنجرف خورده باشد **علاجش** مثل علاج سمّ الفار
است و غذای بسیار چرب باید خوردن و بهترین علاج
زیبق آنست که یکمثقال مغز نارجیل دریائی را با نود
مثقال شراب گرم کرده بخورند و اگر زرنیخ و آهک خورده
باشد **علاجش** آنست که آب گرم با روغن بخورند
و قی کنند یا با شیر بقدریکه ممکن است پس از آن

از سموم قتاله است و مخصوص [illegible] توضیح کرده که در علاج سموم مقدار چهار حبه [illegible] الیبنج حبه [illegible] سوده به مسموم بخورانند تا داسلیه [illegible] در بدن [illegible] قی آورد و اخلاط فاسده را دفع سکند جناب حاجی میرزا محمد حسین طبیب ساوجی این حاشیه را احتیاطا نوشته

حقنه بالعاب خبازی وخطمی باروغن باید کرد واگر در حقنه
اندکی جدوار داخل کنند عظیم موافق آید وفادزهر حیوانی
باشیر خوردن بسی نافعست وانجیر باشیر پخته نیز چنین است
وتقویت قلب بشراب یا بمعاجین قلبیه باید کرد وغذاهای
چرب ونرم وملایم از قبیل حریره نشاسته باشیرینی و
مانند آن بخورند واگر زنجار خورده باشد واز خوردن آن
لرز شدید پدید آید علاجش همچون علاج زرنیخ است که ذکر
شد مگر اینکه در اینجا شیرینی بسیار باید داد ودر لعابهای
حقنه جدوار نکنند وترشی اینجا جایز نیست ودر زرنیخ
خورده بعد از دو شبانه روز عیبی ندارد واگر زاج
وشب خورده باشند علاجش آنست که ماء الشعیر
باروغن بادام خورند یا شیر الدغ با قرص طباشیر ملین

خورند

خورند یا کره با شکر خورند یا شربت بنفشه با آب سرد
ناشتا خورند واگر خوردن زاج وشب بعد از حمام وجماع
واقع شود منجر باستسقا خواهد ومزاج را فاسد خواهد کرد
واگر تریاک خورده باشند علاجش در اول قی کردن
است بروغن وآب نیم گرم یا شیر یا بماء العسل یا حلتیت
وپس از قی کردن مثرودیطوس یا تریاق اربعه خورند
وتخم نارنج یا ترنج مقدار یکمثقال کوفته باشراب کهنه
بسیار مفید است وهمچنین فلفل وسیر ومغز گردو
مساوی هم کوفته باقدری کره یا روغن گاو مخلوط
کرده بخورند وفلفل ودارچینی وجند بیدستر وزعفران
خوردن هر یک به تنهائی باشراب کهنه بسیار
نافعست ووقتی یکی از اولاد اکابر تریاک خورده

بود بخوردن فلفل با نفت معالجه نمودم و مفید افتاد
و مالیدن نفت و روغن قسط بر بدن و بوئیدن
جند بیدستر و عطسه آوردن و در جای گرم نشانیدن
و نگذاشتن که بخواب رود نیز مفید است و غذاهای
شیرین و چرب باید خوردن **واگر** جوز ماثل خورده باشد
علاجش در اول قی کردنست بچیزهائیکه در
تریاک خورده مذکور شد و بعد ازان خوردن عاقرقرحا
و فلفل و دارچینی و تخم نارنج و تخم انجره که گزنه گویند و جند
بیدستر و سیر مفید است و پای در آب گرم نهادن
و بدن را گرم کردن بخرقه های گرم و روغن گرد و روغن
قسط و نفت گرم کرده مالیدن سودمند است و
غذای چرب و شیرین باید خوردن **واگر** بذر البنج
یا یبروح الصنم خورده باشد **علاجش** همچون

علاج

علاج جوز ماثل و تریاک است **واگر** شوکران خورده باشد
علاجش در اول حقنه کردن است بشراب صرف
و بشیر گاو و پس ازان شراب با فلفل یا سیر یا تخم انجره
خوردن و یا نعناع و جند بیدستر و حلتیت و حب الغار
و تریاق اربعه نافع بود و پوست درخت توت و برگ
انجره با شیر یا با روغن پخته بر معده و شکم ضماد نمایند بسی
مفید است و غذا بجوئیست که در تریاک خورده مذکور شد
امّا حیوانات سمّی گزنده که سمّ آنها را اثر تامّ در بدن
است از جمله آنها مار است بدانکه حکما اختلاف
کرده اند که آیا سمّ مار گرم است یا سرد حکمای هند را
اعتقاد آنست که زهر مار مطلقا سرد است بعلّت
تخدیر و خواب آوردن و قلّت درد کردن و بچیزهای

بسیار گرم معالجه شدن و نزد حکمای یونان و اتباع ایشان
آنست که زهر مار مطلقا گرم است در غایت گرمی
بعلّت تولید حرارت و عفونت در بدن و سرعت نفوذ
و احراق آن **علاجش** آنست که اوّل بمحجمه زهر
آنرا بکشند پس از آن زلو بر آن محل افکنند تا تمام
زهر کشیده شود و بعد از آن سیر خام بسیار کوفته با دوغ
گاو یا سرکه طلا کردن و از بعضی حکمای دار المرز مذکور
است که سیر خام با شراب خوردن نیز بسیار مفید است
و بی نیاز کننده از همه علاجها است همچنین دو مثقال
تخم بالنگ یا نارنج کوفته با شراب کهنه خوردن نیز
چنین است و خوردن تریاق فاروق و تریاق اربعه
وجه دارد و پازهر معدنی و طلا کردن برگ انجره و پیاز و

سیر با شراب یا با سرکه و یا نفت نافعست و کلاغ
و مرغ را شکم شکافته بر محل گزیده گذارند سودمند است
و گویند شیر گاو زرد بافراط خوردن بسیار نافع است
و دیگر عقرب است بدانکه عقرب سه نوع بود یکی ذنب
برداشته راه رود و این نیز با نواع مختلف باشد و زهر او
سرد بود و نوع دیگر پردار بود و آن در شوشتر و حویزه بسیار
باشد و زهر این مانند زهر نوع اوّل است و نوع سیّم
عقرب جرّاره بود که در رفتن دم خود را بر زمین کشد
و حکمای هند زهر جمیع اقسام عقرب را گرم دانسته اند
و حکمای یونان سرد دانسته اند و حق این است که فعل
سموم بالخاصیه است نه بالطبیعه و چون چنین باشد
استدلال کردن درست نیست چنانچه در شرح جوامع

تفصیل آن ذکر شده والله اعلم **علاج جش** آنست که در
اوّل تدبیر جذب زهر باید کرد بمحجمه و مکیدن بسیار و زهر
لحظه آب از دهن افکندن حجّام که علاج نیکوئی است
و پس از آن سیر با فلفل یا نمک یا تخم نارنج یا بالنک کوفته
در سرکه حل کرده بمالند یا عرق شراب و سیر بمالند و خوردن
عرق و شراب بعد از خوردن سیر خام بسیار مفید است
و اگر شراب نفت خورند و در حمّام یا در آفتاب نشینند
تا عرق کنند و بعد از عرق باز قلیلی شراب یا نفت
خورند سخت سودمند باشد و خوردن مثرودیطوس
و تریاق اربعه وجدوار بسیار مفید است و گویند
اگر شخص فندق همراه داشته باشد عقرب و رتیلا
او را نگزند و مجرّب است **دیگر** رتیلا است بدانکه

بجای سیح

و سعد کوفی را
شربت و ضماد را
بجهه گزیدن
عقرب نافع
نوشته اند

جالینوس

جالینوس میگوید که رتیلا یازده قسم است و بدترین
آنها سیاه گرد شکم و کوچک دهان بود و بر پشت آن نقطهای
سفید بود همچون ستاره و از گزیدن مطلق رتیلا درد دل
و غثیان و صداع و رعشه پدید آید **علاج** آنرا همچون علاج
عقرب گزیده باید کرد از طلا کردن و جذب زهر نمودن و در
حمام بردن و تریاق دادن و آب گرم با شوره طلا کردن و
گویند آب دهن شخص روزه دار فوراً درد را ساکن میکند
خاصةً که روزه دار حار المزاج هم باشد و گویند ضماد برگ توت
سیاه بجهة گزیدن رتیلا و سایر هوام بسیار مؤثر و فوراً دافع
درد است **دیگر** زنبور است و آن چندین نوع است
و بدترین همه آنها آنست که بر حیوانات زهردار و بر مرده
نشسته باشد و از گزیدن جمله آنها درد صعب و آماس پدید

شونیز را
از تریاقات
مخصوصه بر رتیلا
نوشته اند
و جلوس در آب
گرم یا آب حمام
را نافع دانسته
اند

آید وگاهی کعیر وشرا در همه تن حادث شود **علاج** **حبس** آب
غوره یا سرکه بخاک چکانیدن وبر موضع گزیده مالیدن آنست
وسیر کوفته بستن بران موضع هم مفید است وتخم بالنک
کوفته با سرکه مخلوط نموده وگرم کرده ضماد نمایند فی الحال
درد را ساکن میکند ومجربست وموضع گزیده را در آب
گرم لحظهٔ نگاهداشتن وآنگاه با نمک وسرکه طلا کردن بسیار
مفید است وگویند کسی که زبان خود را بدندان بگزد
ومحکم دارد اگر زنبور کوچک زرد او را بگزد اثر نکند ومجربست
علاج گزیدن سگ دیوانه وگربه وشغال وگرگ دیوانه
اولا باید که جراحت را نگذارند ملتئم ودرست شود تا چهل
روز وبه حجامت وزلو زهر آن را بکشند وزخم را
فراخ کنند بدواهای تند وسوزنده وطلا وضمادی که در

علاج مار وعقرب گزیده مذکور شد بکار برند ومثرودیطوس
وتریاق اربعه بخورانند وسیر کوفته با شراب آمیخته خورند
واگر در روز اول یا دویم محل زخم را داغ کنند بغایت نیکو بود
واز آب ترسیدن ایمن شود واگر دموی مزاج باشد فصد
کردن بغایت مناسب است بشرطی که نگذارند که نظر
او بر آن خون افتد خاصه اگر چند روز بر آن گذشته باشد
وبهر دو سه روز یکمرتبه مسهل سودا باید داد وطبیعت را
نرم ولین باید داشت وگاه گاهی حقنه از روغن زیتون
وآب برگ چقندر وشکر سرخ باید کرد وغذاهای لطیف
ملین که در او سیر وپیاز باشد باید داد وگویند اگر جگر همان
سگ را کباب کرده بخورند فی الفور رفع ناخوشی میکند
صفت حب مسهل بگیرند پوست هلیله کابلی دو مثقال

دافتیمون یکمثقال ونیم ونمک هندی نیم مثقال وبسفایج
یکمثقال وتربد مجوّف یک مثقال وغاریقون یک
مثقال ونیم وخربق سیاه دو مثقال جمله را نرم کوفته
حب کنند وقدر شربت آن دو مثقال است وباید دانست
که تا یقین نکنند که زهر بیرون کشیده نشده مسهل نشاید
خوردن وچون رو بخوبی آرد ریاضت معتدل باید کشیدن
واگر از آب ترسیده باشد حیلهٔ باید کرد تا آب داده
شود خاصّه با شراب ممزوج شود ولکن بهمه حال دهان
جراحت را کشاده باید داشت بمرهمی که صفتش
ذکر خواهد شد اگر یقین داشته باشد که سگ دیوانه
است اما طریقه امتحان که آیا سگ دیوانه است
یا نه بگیرند چیز خوردنی وبر جراحت نهند پس پیش

راع

اندازند اگر مرغ آن را نخورد وباز گردد یا بخورد وبمیرد
سگ دیوانه بوده است وهمچنین پاره نان بگیرند
وبدان چرک وریم زخم آلوده کنند ودر پیش سگ
غیر دیوانه اندازند اگر سگ بخورد بدانند دیوانه نبوده
است واگر نخورد دیوانه بوده است **صفت**
مرهمی که زخم را نگذارد ملتئم شود بگیرند زفت نود مثقال
جاوشیر بیست مثقال در سرکه حل کرده زفت را
بادی بیامیزند وبکار برند وسیر وپیاز وتخم تره تیزک
مساوی پخته مرهم ساخته بکار برند
تمام شد در اوایل شب چهارشنبه هجدهم شهر ذیحجّة
الحرام مطابق سنه ترکیه سیچقان ئیل هزار وسیصد
هفده هجری عمے ها جرها الف الف سلام وتحیّة

علی ید اقل الطلاب محمد ابن المرحوم الفاضل النحریر
آخوند ملا آقا طالب ثراه وجعل الله الجنة مثواه فی قریة
المدعوة به شورین امید از ناظرین این نسخه که هر وقت
مطالعه نمایند این فقیر را بدعای خیر و طلب مغفرت
یاد نمایند سیبقی الخط فی القرطاس دهراً و
کاتبه رمیم فی التراب

اگر چشم کسی را سرما زده باشد کاه گندم را بجوشانند
سر را به بخار آن بدارند سودمند است واگر پوست
و تخم خربزه را بسوزانند و سر و چشم را به بخور او دارند نافع
خواهد بود ظرفی را پر از برف کرده چند قطعه سنگ
با آتش سرخ کرده به آن اندرخته و سر را پوشیده به بخار آن بدارند

اگر دست و پای کسی را سرما زده باشد اولاً میان آب
گرم بگذارند یا کاه را بجوشانند و میان آب کاه بگذارند
و بعد از آن کلم پخته یا شلغم پخته بر آن ببندند و ضماد بزرگ
و حلبه نیز سودمند است اگر دست و پا بترکد اولاً
با آب گرم بشویند و بعد کتیرا بپاشند و مالیدن پیه گرده بز
به تنهائی یا با مازو سودمند است و اگر به نشد سندروس
با روغن بزرک ضماد کنند مفید است

اگر موضعی شقاق شود پیه مرغ و موم و آرد نخود باهم
مخلوط نموده ضماد کنند نافع است

معالجه سقطه و ضربه آنست که اولاً فصد کنند و بعد
مومیائی معدنی بخورانند و بآن موضع بمالند و عدس
مقشر و گل ارمنی و صبر سقوطری با آب برگ